

تشیع جرجان و استرآباد در عصر سلجوقیان



احمد خواجه نژاد*

چکیده:

مناطق شمالی ایران از جمله جرجان و استرآباد، از زمان خلیفه دوم مورد حمله اعراب بود. در زمان عباسیان، مرکزی امن برای سادات علوی در برابر فشار خلفای بنی عباس شد و آرام آرام تأثیرات این حضور در مناطق و سرزمین‌های مجاور باعث آشنایی بیشتر و گرایش مردم شمال از جمله جرجان و استرآباد به تفکر شیعی گردید. در عصر سلجوقیان نیز علی‌رغم محدودیت‌هایی که برخی حاکمان برای شیعیان داشتند، در جرجان و استرآباد حضور تشیع کاملاً مشهود بوده و منابع تاریخی از این سرزمین‌ها به عنوان یکی از مناطق شیعه نشین نام برده‌اند. در این مقطع می‌توان نشانه‌های آشکار شیعه‌گری را در این دیار یافت و حضور شیعیان نیز باعث شد مشاهیر زیادی از شیعه در عصر سلجوقی در این منطقه نشو و نمو پیدا کنند و آثاری از فعالیت‌های فرهنگی و مذهبی تشیع در آن زمان به وجود آمد که برخی از آن‌ها هنوز هم در این سرزمین وجود دارند.

کلیدواژه: جرجان، استرآباد، تشیع، سلجوقیه

پیشینه تاریخی جرجان و استرآباد

گرگان به نام‌های دیرینه‌ی هیرکانیه (استرابون، ۱۳۸۲: ۲۶)، ورکانه (گیرشمن، ۱۳۵۵: ۱۴۰)، بارکانیا (فوتیوس، ۱۳۷۹: ۳۵)، وارکانا، گرگان و جرجان، یادآور سرزمینی کهن است که از کرانه‌های جنوب شرقی دریای مازندران تا خراسان و خوارزم کشیده شده است. استراباد، استرآباد با استرآباد، نام کهن، شهرستان کنونی گرگان است که در سده‌های نخستین اسلامی مرکز ایالتی به همین نام بود. (ابن اسفندیار، ۱۳۲۰: ۹۴).

درخشش شهر جرجان به پیش از هجوم مغولان برمی‌گردد و استرآباد در زمان رونق شهر جرجان، چندان جلوه‌ای نداشته است. قبل از حمله مغول، شهر جرجان در اوج بوده و مناطق اطراف آن هم چون استرآباد کم اهمیت‌تر بودند. پس از ویرانی جرجان به دست مغولان، شهر استرآباد شهرت یافت و از آن به بعد نام استرآباد اهمیت بیشتری پیدا کرد.

ورود اسلام به جرجان و استرآباد

نارضایتی‌های گسترده ایرانیان از آیین زرتشت و شرایط سیاسی اجتماعی عصر ساسانی زمینه را برای ورود آیین جدید به این سرزمین فراهم کرد. این نارضایتی‌ها به تبع در مناطق شمالی ایران هم چون گرگان که روزگاری دیوار دفاع از حمله قبایل به شمال ایران محسوب می‌شد و به صورت قلعه‌ای نظامی با برج و باروهای بلند آرایش یافته بود. (کولسنیکف، ۱۳۵۷: ۱۳۴)، هم وجود داشت و ساکنان این ناحیه انگیزه‌ی دفاع از حکومت را از دست داده و در اولین مواجهه اعراب، بدون هیچ دفاعی با آنان صلح کردند و پذیرفتند که جزیه بدهند.

نخستین بار که تاریخ از ورود تازیان به این خطه گزارش می‌دهد، مربوط به دوران خلافت عمر بن خطاب در سال ۱۸ (هـ.ق) بود که سوید بن مقرن آن جا را طی صلح نامه‌ای تصرف کرد. (طبری، ۱۳۷۵: ۱۹۷۷/۵). سوید پس از فتح ری به سمت قومس آمد و آن جا را نیز تصرف کرد و در بسطام اردو زد. آن گاه برای «ر زبان صول» پادشاه گرگان، نامه نوشت و به سوی گرگان حرکت کرد.

ر زبان صول نیز خواهان صلح شد. قبل از ورود سوید، به استقبال او آمد و بین او و سوید بن مقرن پیمانی منعقد شد.

متن این پیمان توسط طبری (همان: ۱۹۷۸/۵) و همچنین سهمی جرجانی (۱۳۶۹: ق: ۵) نقل شده است.

در سال ۲۹ قمری سعیدبن عاص که برای جلوگیری از نفوذ شورش خراسان به گرگان، مامور

آنجا شده بود، با حاکم گرگان در برابر دریافت دویست هزار درهم صلح کرد. (بلاذری، ۱۳۶۷: ۲۱۱۶/۵) اما به گفته طبری، مردم گرگان پس از مدتی که جزیه پرداخت کردند، از دادن آن اعراض کردند. (طبری، همان: ۳۹۳۰/۹). سال ۹۸ یزید بن مهلب دوباره با مردم گرگان در قبال دریافت مالی بیش از سیصد هزار درهم صلح کرد. (طبری، همان، ۳۹۲۸/۹)

پس از مدتی که یزید بن مهلب برای تصرف طبرستان رفته بود، مردم گرگان در شورشی، اعراب را کشتند. (طبری، همان: ۳۹۳۷/۹) خبر کشته شدن اعراب در گرگان، به یزید رسید و او مجبور شد در قبال دریافت هفتصد هزار درهم با اسپهبد حاکم طبرستان صلح کند. به سمت گرگان بازگشت و با خود عهد کرد که اگر بر اهل گرگان ظفر یابد، شمشیر از آن‌ها برنارد تا از خونشان گندم آسیاب کند و با آن آرد نان بپزد و بخورد. (طبری، همان: ۳۹۳۷/۹). یزید بن مهلب وقتی به گرگان رسید چهل هزار نفر را کشت. (طبری، همان: ۳۹۴۰/۹).

پیشینه تشیع در استرآباد و جرجان

شاید قدیمی‌ترین منبعی که به حضور شیعیان در جرجان اشاره دارد، مولف ناشناخته کتاب «اخبارالدوله العباسیه» است. او به ورود شورشیان مدافع بنی‌عباس از خراسان به جرجان اشاره می‌کند. گویی آنان به این شهر آمدند، حدود یک ماه در آنجا ماندند، مردم شیعه جرجان، اموال زیادی در اختیار آنان قرار دادند و حتی نقل شده است که زنان این دیار، طلا و جواهرات خود را به آنان بخشیدند. این منبع می‌نویسد: «... فأخذ علی جرجان، فلما قدمها أقام بها شهرا أو نحوه، و جمعت شیعة أهل جرجان مالا و حلیا، و إن كانت المرأة لتخرج من جمیع حلیها الذی علی جسدھا فتبعث به» (بی‌نام، ۱۹۷۱م: ۱۵۰).

منابع انسابی نیز به حضور سادات و نوادگان ائمه(ع) در این خطه اشارات مفصلی دارند و حضور سادات در شمال ایران از جمله استرآباد و جرجان را بعضی مورخین از زمان خلافت مامون عباسی می‌دانند. (مرعشی، ۱۳۶۱: ۱۲۷).

منابعی همچون، سراج الانساب (کیاگیلانی، ۱۴۰۱ق: ۴۲ و ...، مقاتل الطالبین (اصفهانی، ۱۳۳۸: ۵۵۲ و ۵۵۷)، الفخری فی انساب الطالبین (مروزی، ۱۴۰۹ق: ۱۱ و ۷۱ و ۸۳ و ...، الشجره المبارکه فی انساب الطالبیه (فخررازی، ۱۴۱۹ق: ۵ و ۳۶ و ۴۴ و ۵۱ و ۱۰۷ و ۱۸۵ و ...، لباب الانساب (بیهقی، ۱۴۱۰ق: ۲۵۴، ۲۵۷، ۴۲۰، ۴۲۱، ۴۲۲ و ..)، تهذیب الانساب و نهایه الاعقاب (عبیدلی، ۱۴۱۳ق: ۳۶، ۳۸، ۳۹، ۱۰۴، ۱۲۶، ۱۲۷ و ...، المجدی فی انساب الطالبین (ابالغاثم، ۱۴۰۹ق: ۲۴،

۳۶، ۳۴، ۴۰، ۱۵۴، ۱۵۵ و...)، عمده الطالب فی انساب آل ابی طالب (ابن عنیه، ۱۳۸۰: ۱۰۸ و ۱۱۱ و...)، و... از جمله منابعی هستند که از مهاجرت سادات و علویان به جرجان و استرآباد خبر داده‌اند. همچنین مقدسی؛ جغرافی دان قرن چهارم هجری در احسن التقاسیم به جایگاه تشیع در جرجان و طبرستان اشاره می‌کند و می‌نویسد: «الشیعہ بجرجان و طبرستان جبله» (مقدسی، ۱۳۶۱: ۵۳۹/۲). سهمی جرجانی؛ مورخ سنی مذهب اواخر قرن چهارم و مولف کتاب تاریخ جرجان، علی‌رغم تعصب به مذهب خویش، در این کتاب به احادیثی اشاره می‌کند که نشانه‌ی حضور موثر شیعیان و سادات در این دیار است. (سهمی، ۱۳۶۹ق: ۳۲۵).

در ذکر آثار شیخ مفید؛ فقیه و متکلم بزرگ شیعی قرن چهارم به کتابی اشاره شده است با نام «المسائل الجرجانیه» که پاسخ سوالات فقهی اهل جرجان است. علاوه بر این‌ها، بزرگان گذشته نیز به سابقه تشیع در این مناطق اشاره کرده‌اند. از جمله مجلسی اول؛ پدر علامه مجلسی، از علمای بزرگ شیعه در قرن یازدهم هجری شرحی بر کتاب من لایحضره الفقیه شیخ صدوق از کتب اربعه شیعه نوشته است. او در این کتاب به مناسبتی نام شهرهای جبل عامل، استرآباد، سبزوار، طوس، تبریز، قم، کوفه، مازندران، کاشان، کشمیر، تبت، حیدرآباد، آوه، شوستر، بحرین، هویزه را نام می‌برد و می‌گوید که در این شهرها از زمان ائمه شیعه تا زمان او، تشیع رونق داشته است. (مجلسی، ۱۴۰۶ق: ۳۲/۹).

تشیع استرآباد و جرجان در عصر سلجوقیان

وقتی که سلطان مسعود غزنوی در سال ۴۲۶ (هـ.ق) برای تابع کردن «باکالیچار» زیاری در گرگان و طبرستان به سر می‌برد، به او خبر رسید که ترکمانان سلجوقی به مناطق شرقی دست اندازی کرده‌اند. این خبر، سلطان مسعود را وادار کرد تا گرگان و طبرستان را ترک کند و به سمت خراسان برود. در همین درگیری‌ها، «طغرل بن میکائیل» با شکست سلطان غزنوی در سال ۴۲۹ (هـ.ق) به تخت سلطنت نشست و دوران حکومت سلجوقیان رسماً آغاز گردید. گرگان در سال ۴۳۳ (هـ.ق) توسط سلجوقیان تصرف شد و رسماً «مرداویچ بن بسو» از سوی طغرل بر گرگان حکمرانی می‌کرد. (ابن‌اثیر، ۱۳۷۱: ۱۵۰/۲۲) سلجوقیان تا سال ۵۵۲ (هـ.ق) حکومت کردند. مذهب تشیع که در زمان آل بویه تا حدودی رونق یافته بود، با روی کار آمدن سلجوقیان، به ویژه در ابتدای این دولت با مشکل مواجه شد و سخت‌گیری‌های زیادی را بر علیه خود تحمل کرد. اما با روی کار آمدن سلاطین بعدی فضای مناسب‌تری برای تشیع فراهم شد.

در منطقه جرجان و استرآباد نیز منابع مختلف از حضور سادات و شیعیان در این مقطع تاریخی خبر می‌دهند. یکی از نشانه‌های حضور شیعیان در جرجان و استرآباد، سوالات و پرسش‌هایی است که مردم برای علماء و بزرگان شیعی، ارسال می‌کردند و از آنان درخواست داشتند تا مطابق با فقه شیعه، فتوا داده و پاسخ آنان را بدهند. در همین زمینه ابو عبدالله محمد بن علی بن شهر آشوب سرّوی مازندرانی (ف ۵۸۸ ق) در بیان آثار سید مرتضی علم‌الهدی متکلم و مرجع امامیه که دهه آخر عمر خویش را با عصر سلجوقی هم‌زمان بود، به کتابی اشاره دارد به نام «المسائل الجرجانیه» که سید مرتضی آن را در پاسخ به پرسش‌های مردم جرجان نوشته است. (ابن شهر آشوب، ۱۳۸۱ق: ۷۰/۱).

اما مهم‌ترین منبع دست‌اولی که در عصر سلجوقی به اوضاع و شرایط شیعیان در نقاط مختلف اشاره کرده است، کتاب «نقض» عبدالجلیل قزوینی است. نام کامل این کتاب «بعض مطالب النواصب فی نقض بعض فضائح الروافض» است. رازی قزوینی آن را در ردّ کتاب «بعض فضائح الروافض» نوشته؛ نام آن به اختصار، کتاب «نقض» خوانده می‌شود. نویسنده این اثر، عبدالجلیل قزوینی رازی فرزند ابوالحسین بن ابوالفضل قزوینی، فقیه متبحر و متکلم سرشناس عصر سلجوقی است. او در این کتاب به مناسبت‌های گوناگون به شیعیان جرجان و استرآباد اشاره می‌کند. این دیار گویی به عنوان یکی از مناطقی که جمعیت شیعی آن قابل توجه بودند شناخته می‌شد.

روش رازی قزوینی، در ذکر مطالب این گونه است که، نخست مطالب و شبهه‌ای از کتاب «بعض فضائح» را می‌آورد و سپس پاسخ و توضیحات خود را ارائه می‌کند.

یکی از ماجراهایی که در این کتاب در پاسخ به نویسنده «بعض فضائح الروافض» آمده، داستان بریدن زبان فردی به نام ابوطالب مناقبی است که از منقبت‌خوانان شیعه بوده است. گویی زبان او را به دستور دختر ملک شاه سلجوقی که همسر «اصفهد علی» از حاکمان طبرستان بود، بریدند. احتمالاً این اتفاق در زمان سلطان سنجر سلجوقی افتاده است.

از زمان آل‌بویه رسم بود که برای نشر عقاید شیعه، مناقب‌خوانان در خیابان‌ها و مراکز عمومی با صدای بلند اشعار و متونی را در فضایل امام علی (ع) و فرزندانش می‌خواندند. این فعالیت در دوره سلجوقیان نیز کم و بیش و اغلب پنهانی ادامه داشت و آنان برای فرار از تعقیب، مدام مهاجرت می‌کردند. اهل سنت نیز متقابلاً از فضایل‌خوانان استفاده می‌کردند و آنان در فضایل خلفا، مطالبی را برای مردم می‌خواندند. (باسورت، ۱۳۶۶: ۲۷۹/۵)

مولف نقض در مطلبی تحت عنوان «عاقبت نیک ابوطالب مناقبی» ابتدا شبهه مطرح شده از سوی

نویسنده فضائح را نقل می‌کند و سپس به آن پاسخ می‌دهد. رازی مطلب فضائح را این گونه آورده است که:

«آن که گفته است: و چون در بازارها این شعرهای مجال خوانند و ترکان بشنوند و خود ندانند که آن چیست و آن‌ها که پیش از این بر سرّ و رمز روافض واقف بودند دانستند که چند را از این مناقیب رافضی‌زبان ببریدند و در ساری خاتون سعیده سلمقم، بنت ملک شاه رحمه... که زنِ اصفهید علی بود، بوطالب مناقیبی را زبان بفرمود ببریدن که اندر آن بیشه گریخته بود و هجو صحابه پاک و قدح زنان رسولِ خدای می‌خواند.» (رازی قزوینی، ۱۳۹۱ق: ۱۱۸)

رازی در ادامه به پاسخ مسئله می‌پردازد و ضمن تعریف از ترکان سلجوقی که نویسنده فضائح ادعا داشت آنان نمی‌فهمند مناقب خوانان، چه می‌خوانند، به گونه‌ای موضوع را ادامه می‌دهد که گویی پس از این اتفاق معجزه‌های رخ داده و با عنایت امیرالمومنین علی(ع) زبان ابوطالب مناقیبی به او بازگردانده شد و او ۴۰ سال پس از این حادثه در شهرهای مختلف از جمله جرجان و استرآباد به متعبد خوانی اهل بیت(ع) مشغول بود. این ماجرا بیانگر رونق تشیع در این دیار بوده است. رازی می‌نویسد: «... اما خواب یک نیمه راست باشد و یک نیمه دروغ چون آن تاریخ به یاد داشته است که زبان بوطالب مناقیبی -رحمه الله علیه- ببریدند، بایستی که فراموش نکردی که همان شب علی مرتضی را به خواب دید و زبان در دهن او کرد و حالی نیک و درست شد و تا چهل سال بعد از آن تاریخ، در ری و قزوین و قم و کاشان و آبه و نیسابور و سبزوار و جرجان و استرآباد و بلاد مازندران، زهد و توحید و مناقب و فضیلت می‌خواند تا در آن نیکونامی، با جوارِ خدای شد. و آن چه به تشیع یاد کرده است آن را، اصلی نیست و ندامت و ملامت آن به دنیا و آخرت به وی رسد. این شاء الله تعالی.» (رازی قزوینی، همان: ۱۲۰)

در جای دیگری نویسنده «فضائح الروافض» ادعایی مطرح کرده و بزرگان و مشاهیر شیعه را نادیده گرفته و ادعا کرده که در جهان از بین شیعیان، فرد مطرح و مشهوری وجود ندارد و می‌نویسد: «در جهان هرگز رافضی نبوده است که او را در دین و دولت قدری یا قدمی یا جاهی یا منزلتی یا حرمتی یا نامی بوده است» (رازی قزوینی، همان: ۲۰۹).

رازی قزوینی در پاسخ به این ادعا جمع زیادی از علماء و بزرگان شیعی را نام می‌برد که شهرتی جهانی داشتند. در بین این اسامی، نام افرادی از اهل جرجان و استرآباد به چشم می‌خورد. فقها و بزرگانی شیعه مذهبی هم چون حسین واعظ بکرآبادی جرجانی، ابوطالب استرآبادی، سدیدالدین ابوالقاسم استرآبادی. (رازی قزوینی، همان: ۲۱۱).

رازی در ادامه‌ی همین بحث، به برشمردن بزرگان سادات ولایات مختلف عصر خود می‌پردازد و سادات مشهور جرجان و استرآباد را این گونه معرفی می‌کند: «سادات جرجان چون سید متهی نورالدین و ناصر الدین، و سید کبیر جمال الدین و غیر ایشان که بذکر همه کتاب مطول شود، و از سادات استرآباد چون سید نظام الدین ناصر بن ظفر و غیر ایشان که بذکر همه بتوان رسید.» (رازی قزوینی، همان: ۲۲۶)

رازی در پاسخ به تمسخر مؤلف فضائح نسبت به شیعه و مناطق شیعه‌نشین که گفته بود: «و لشکر این علویان دانی که باشد؟ کفشگران در غایش و دباغان آوه و عوانان قم و گنده‌دهنان ورامین و کیاکان ساری و اُرُم»، به دلآوری‌ها و رشادت‌های شیعیان اشاره می‌کند و می‌نویسد: «اما جواب این کلمات آن است که چون قلم به دست دشمنی باشد، مدبری مجبری مشبهی ای به غیضی میغضی انتقالی ای مقلدی مفسدی، صفت نیکان ازین بهتر نکند که گفته‌اند:

بی هیچ تکلف این سخن سخت نکوست

از کوزه همان برون تلاد که درست

اولاً لشکر آل مرتضی دانی که باشند؟ شیر مردانِ فلیسان باشند و سپاهسالاران در غایش و سادات در زامهران و جوانمردان در مصلحگاه و معتقدان و مردان مردانه و روسا و مصلحان ورامین و شبخیزان نرمین و سرووه و معتقدان خواجه و ملوک و اصیبه‌دان ساری و دلبران ارم و عارفان سبزوار و شجاعان و مبارزان نیسابور و مهتران جرجان و بزرگان دهستان و مؤمنان جریبقان و امینان استرآباد. (رازی قزوینی، همان: ۴۳۶)

در جای دیگر نویسنده فضائح درباره شیعیان نوشته است که: «حدّ اول با جهودی دارد زیرا که به زبونی بجهودان مانند» قزوینی در پاسخ، به نام بردن از سادات عظیم‌الشان شیعه اقدام می‌کند و در این جا نیز از سادات ۴ شهر نیشابور، سبزوار، استرآباد و جرجان نام می‌برد که همگی دارای جایگاه ویژه بوده‌اند.

قزوینی در خصوص سادات جرجان و استرآباد آورده است که: «بجرجان چون سید شرف الدین ماضی؛ و ناصر الدین، و نور الدین، و سید متهی، و اکنون سید اجل جمال الدین، و سید مشید الدین، نه همیشه رفیع قدر و مقبول القول بوده‌اند و هستند؟ و به استرآباد چون سید نظام الدین و جز از وی سادات از ماضیان و باقیان چون سیدصدر الدین سمرقندی، و کمال الدین استرآبادی، و معین الدین و غیر ایشان نه همه به همه روزگار پادشاه و محترم و معظّم بوده‌اند و هستند؟» (رازی قزوینی، همان: ۴۹۸).

رازی در نقد سخن مولف فضائح که گفته بود: «و همه شرق و غرب اصحابِ سنت دارند.» ضمن بیان اینکه در صورت صحت این ادعا هیچ برتری برای آنان نیست، باز شهرهای شیعه نشین را معرفی می‌کند و می‌نویسد: «و بیان و شرح و تفصیل همه بلادِ عالم درین کتاب میسر نشود. آنکه در ولایتِ حلب و حرّان و کوفه و کرخ و بغداد و مشاهد ائمه و مشهدِ رضا و قم و قاشان و آوه و سبزوار و گرگان و استرآباد و دهستان و جریادقان و همه بلادِ مازندران و بعضی از دیارِ طبرستان و ری و نواحی بسیار از وی، و بعضی از قزوین و نواحی آن، و بعضی از خرقان همه شیعی اصولی و امامتی باشند.» (رازی قزوینی، همان: ۴۵۹).

رازی قزوینی همچنین در پاسخ به تهمت بی‌رونقی دین در بین شیعه می‌گوید: «اما آنچه گفته است که «در شهرهای شیعه شریعت را رونقی نباشد» راست می‌گوید. در قم خدای را بر عرش نشانند، و در قاشان رسول را سینه نشکافتند، و در آوه مصطفی را مشرک‌زاده نخوانند، و به درِ مصلحگاه نگویند: تا پیغمبر بنیاید واجب نباشد خدای را دانست، و به اُرم و ساری عادت نباشد که با ملحدان صلح کنند، و به استرآباد برای خیر خدای گناه نهند، و به سبزوار زنا و لواطه به رضا و قضای خدای نگویند. همه جای اثباتِ عدل و توحید کنند، و بر بعثتِ رسل و عصمتِ ائمه دلالت گویند، و به ارکانِ شریعت معترف باشند، و بر رأی و قیاس و اجتهاد بنگویند، حاکمِ خدای را دانند، شارعِ مصطفی را. اگر با این همه حجّتِ اسلام را رونقی نباشد، گو مباح! بلکه رونق دین و شریعت این است، و خلافِ این بدعت و تُهمت و کین است. و خصوصتِ خواجه نه با آن و این است، با امیرالمؤمنین است، «و لا یجبهُ إلا مؤمنٌ تقیٌّ و لا یبغضهُ إلا منافقٌ شقیٌّ» نه سخن رافضیانِ قُم و ورامین است، کلام خیر المرسلین است. و الحمد لله ربّ العالمین. (رازی قزوینی، همان: ۵۸۶)

از اسناد دیگری که بر حضور پررنگ شیعیان در جرجان و استرآباد حکایت دارد، مربوط به زمان سلطان سنجر سلجوقی است. در مجموعه منشئات منتجب الدین بدیع اتابک جوینی منشی سلطان سنجر سلجوقی و رئیس دیوان رسائل او، چندین جا به سادات جرجان و استرآباد تصریح دارد. در این مجموعه منشوری آمده که طی آن فردی به نام جمال الدین ابوالحسن العلوی به عنوان نقیب این ناحیه معرفی شده است. انتخاب نقیب سادات از سوی دستگاه حاکمیت، نشانه حضور جمعیت زیادی از سادات و شیعیان در سرزمین جرجان و استرآباد است. بخشی از متن این منشور بدین شرح است:

«... فرمان چنانست که جملگی سادات گرگان و دهستان دام شرفهم نقیب و متبوع و مقدم خویش جمال الدین را شناسند و در مصالح مهمات رجوع با او کنند و از صوابدید او نگذرند و مطاوعت

و متابعت او واجب دانند، نواب دیوان و گماشتگان شهر و مضافات آن از ترک و تازیک بر توقیر و تمکین و اعزاز و تبجیل جمال الدین متوفّر باشند و در تحصیل رضاء او بأقصى الامکان برسند و اساس حرمت او در همه احوال متمهد دارند و ترتیب کار سادات از نواختن و راندن و نیکو داشتن و مالش دادن بوی بازگذارند و در آن مداخلتی نکنند و کرسی و منبر علم که باسم و رسم سادات باشد حکم آن بدو معوّض دارند.... (منتجب‌الدین، ۱۳۸۴: ۶۳ و ۶۴)

در سند دیگری که مربوط به همین مجموعه است و تولیت نیابت دیوان اوقاف گرگان را مشخص می‌کند، باز به سادات جرجان اشاره شده است. در بخشی از این حکم آمده است:

«...فرمان چنانست که معروفان و مشاهیر و معتبران شهر گرگان و نواحی آن از سادات و قضاة و ائمه و رؤسا و دهاقین و نواب و مقطعان اعزّهم الله و ایدهم اسباب تمکین و توقیر ضیاء‌الدین ساخته دارند و شرایط آن شغل که بنیابت عزیزالدین او را فرموده شد مسلم گردانند. (منتجب‌الدین، ۱۳۸۴: ۵۳)

در حکم دیگری که بر اساس آن تولیت اوقاف گرگان به عزیزالدین اثیرالاسلام، تفویض شده است، به سادات این ناحیه اشاره شده است و این گونه آمده که:

«سبیل مقطعان و شحنگان و رؤسا و عمال و دهاقین و معتبران و منظوران از سادات و ائمه و قضاة ادام الله تأییدهم و حرس عزمهم آنست که حکم فرمان را بانقیاد تلقی کنند و اسباب تمکین و تبجیل و اعزاز عزیزالدین مهیا دارند و اوقاف شهر و ناحیت هر کجا که هست آبادان و خراب، قدیم و حدیث، بوی بازگذارند و هر طایفه و طبقه از طوایف و طبقات مذاهب شرع نسختی روشن و تفصیل مهذب از هرچه تعلق بدیشان دارد بوی دهند» (منتجب‌الدین، ۱۳۸۴: ۵۵)

در حکم حکومتی دیگری به سادات جرجان اشاره می‌کند و می‌آورد:

«فرمان چنانست که جمله امرا و اسفهلاران و مقطعان و معروفان و اجناد و سادات و قضاة و ائمه و مشایخ رعایاء ولایت گرگان ادام الله تأییدهم عزمهم متابعت رای و صواب‌دید جانب برادری عضد‌الدین ادام الله تأییدهم کنند و او را مطواع و منقاد باشند. (منتجب‌الدین، ۱۳۸۴: ۳۱)

تعدادی از مشاهیر شیعه جرجان و استرآباد در این عصر

در عصر سلجوقی علی‌رغم محدودیت‌هایی که برای تشیع وجود داشت، بزرگانی از شیعه حیات داشتند که توانستند در اشاعه فرهنگ تشیع، موثر باشند. در سرزمین جرجان و استرآباد نیز اندیشمندان شیعی که برخی از آنان شهرت جهانی پیدا کردند، پرورش یافتند که به برخی از آنها اشاره می‌شود.

ابوطالب استرآبادی: نجیب الدین ابوطالب یحیی بن علی بن محمد استرآبادی عالم، فقیه و دانشور شیعه عصر سلجوقیان است. شهرت او در تشیع به گونه‌ای بود که نویسنده متعصب کتاب بعض فضایح الروافض که بیشتر درباره آن گفته شد، او را از پایه‌گذاران شیعه برشمرد و آورده است که: «آن گروه که این مذهب نهادند محمد چهار بختان بود ... و محمد بن محمد بن نعمان الحارثی المعقید، و ابو جعفر محمد بن الحسن الطوسی، و ابو جعفر البابویی، و ابوطالب ال استرآبادی، و ابو عبدالله از آل بابویه المجوسی، و زراره بن أعین الغالی، و ابن البرقی» (رازی قزوینی، ۱۳۹۱: ۲۳).

رازی قزوینی در پاسخ ضمن رد این شبهه، با توجه به اسامی افرادی که صاحب بعض فضایح ذکر کرده و هر کدام مربوط به یک دوره زمانی هستند و از دوران امام صادق(ع) تا عصر وی پراکنده‌اند، ابوطالب استرآبادی را از معاصران خود معرفی می‌کند و می‌نویسد: «...اتفاق عقلاست که چون جماعتی بمشارکت یکدیگر کاری کنند و چیزی اندازند و مذهبی نهند باید که حضورشان بهم باشد و یا بمکاتبت و مراسلت یکدیگر را خبر کنند و این جماعت را که او واضعان مذهب می‌خواند از یکی تا بدیگری دویست و سیصد سالست..» (رازی قزوینی، ۱۳۹۱: ۲۵)

رازی هم چنین در جای دیگر، کتاب نقض از ابوطالب استرآبادی به عنوان فقیه شیعی عصر خود یاد می‌کند. (همان: ۲۱۱)

از ابوطالب استرآبادی به عنوان راوی داستان مشهور مربوط به خرده گرفتن سه نفر از دانشوران به کتاب نهایی الاحکام شیخ طوسی نام برده شده است. (آقابزرگ تهرانی، بی‌تا: ۵۰۶)، (واعظزاده خراسانی، ۱۳۴۸: ۲۶۴/۳)

ابن شهر آشوب برای ابوطالب استرآبادی آثاری هم چون مناسک حج، الابواب، الفصول لذوی الارباب و العقول، المقدمة، المحدود. نام برده است. (ابن شهر آشوب، ۱۳۸۱ق: ۱۳۶)

احمد بن محمد بن احمد بن طرخان کندی جرجانی: ابوالحسین احمد بن محمد بن احمد بن طرخان کندی جرجانی که بنا بر تصریح نجاشی هم عصر و دوست وی بوده است. نجاشی او را ثقه و صحیح السماع توصیف کرده است. گویی او را فردی از بنی عباس به اتهام علوی بودن به قتل رساند. نجاشی کتابی از وی در اثبات ایمان حضرت ابوطالب نام برده است. (نجاشی، ۱۳۶۵: ۸۷)

اسکندر بن ادريس جرجانی: آقا بزرگ تهرانی در طبقات اعلام شیعه به نقل از ابن حجر عسقلانی در لسان المیزان، اسکندر بن ادريس بن عکبر الرشیدی الجرجانی النخعی را از بزرگان امامیه قرن پنجم معرفی می‌کند. او را از ذُرّیه مالک اشتر نخعی و فقیهی زاهد معرفی کرده و گویی آثاری در

منبع:

۱) آقا بزرگ تهرانی، م، برآ، طبقات اعلام الشيعة، محقق: علی‌نقی مژدی، قم، نشر اسماعیلیان، جلدهای ۱ و ۲.

۲) ابوالقاسم عمری، ۱۴۰۹ق، المجلدی فی اسباب الطالین، تحقیق: احمد مهدوی دامغانی، قم، کتابخانه آیت‌الله مرعشی.

۳) ابن اثیر جزیری، ع، ۱۳۷۱، تاریخ کامل بزرگ اسلام و ایران، ترجمه: عباس خلیلی، ابو القاسم حاتل، تهران، مؤسسه مطبوعات علمی، جلدهای ۱، ۲، ۳، ۲۷.

۴) ابن‌المقصدی، ب، ۱۴۲۰، تاریخ طبرستان، تصحیح: عباس آقبال آشتیانی، به‌تأیید: محمد رضایی، تهران، کلاهد خاور.

۵) ابن شهر آشوب، م، (۱۳۸۱ق)، معالم العلماء، تصحیح: محمد صادق بحر العلوم، نجف، المطبعة الحیدریه.

۶) ابن‌عسقلانی، ج، ۱۳۸۰، عمده الطالب فی الساب آل ابی طالب، تصحیح: محمد حسن آت‌طالقانی، نجف، مطبعة الحیدریه.

۷) استرآبادی، ۱۳۸۲، سوزین‌های زیر فرمان هخامنشیان در جغرافیای استرآباد، ترجمه: همایون صتمنی‌زاده، تهران، انتشارات موقوفات افشار.

۸) اسفهانی، الف، ۱۳۸۸، مفاتیح الظالمین، شرح و تحقیق: سید احمد صفور، قاهره، احیاء الکتب العربیه.

منبر و امام

مذهب شیعه امامی داشت. (آقابزرگ تهرانی، بی تا: ۳۰ و ۳۱)

منتجب الدین که از بزرگان محدثین شیعه قرن ششم هجری است، در کتاب الفهرست خود چند نفر از علمای شیعه را در این مقطع زمانی نام می برد که اهل منطقه جرجان و استرآباد بودند، از جمله:

سیدابوالفضل ظفر بن الداعی بن مهدی العلوی العمری الأسترآبادی: «ابوالفضل ظفر بن مهدی بن محمد از سادات شریف «جرجان» و «استرآباد» بود... محدث و فقیه شیعی که از پدر خویش حدیث روایت می کرد. او نزد «ابوالفتح کراچکی»، «زید بن اسماعیل حسنی» و «قاضی ابوالاحمد ابراهیم بن مطرف بن حسن مطرفی» فقه و حدیث را آموخت. (منتجب الدین، ۱۳۶۶: ۷۴)، (افندی، ۱۴۰۳ق: ۵۵/۳)

شیخ الإمام موفق الدین الحسین بن الفتح الواظف البکرآبادی الجرجانی: فقیه صالح و ثقه که نزد شیخ طوسی و امام سدید الدین محمود الحمصی تلمذ کرد و در سال ۵۳۶ وفات کرد. (منتجب الدین، همان: ۴۸)

شیخ الإمام شرف الدین الحسن بن حیدر بن ابی الفتح الجرجانی: از متکلمان و فقهای شیعه محسوب می شد. (منتجب الدین، همان: ۵۲)

قاضی فخر الدین محمد بن علی بن محمد الأسترآبادی: فقیه شیعی که به مقاوت قضاوت در ری رسید. (منتجب الدین، همان: ۱۲۴)

شیخ معین الدین عبدلی بن الحسن الأسترآبادی: او فردی صالح و عفیف بود که مجاور مدینه الرسول شد. (منتجب الدین، همان: ۹۱)

علاوه بر این افراد می توان به بزرگان دیگر شیعه جرجان و استرآباد در این عصر اشاره کرد، همچون:

علی بن محمد فصیحی استرآبادی: از رجال معروف در ادبیات عرب و نحو که نورالله شوشتری او را این گونه معرفی می کند: «در کتاب طبقات النجاة آورده که او شاگرد شیخ عبدالقادر جرجانی

و استاد ملک النجاة بود. چون او را بتشیع متهم نمودند و حقیقت حال را از او پرسیدند گفت: انکار مذهب خود نمی توانم و از فرق تا بقدم خود را شیعی می دانم. بنابراین او را از تدریس آن جا

معزول ساختند و ابو منصور جوالبقی را به جای او تعیین نمودند. بعد از آن شیوه وحدت و عزلت ورزید و از آمیزش اهل زمان دوری گزید. و آخر در سیزدهم ذی الحججه از سال پانصد و شانزده

وفات یافت». (شوشتری، ۱۳۷۷: ۵۶۴)

۹) افندی، ج ۱، ۱۴۰۳، ریاض العلماء و حیات الفضلاء، محقق: احمد حسینی اشکوری، به اهتمام: محمود مرعشی، قم، خیام، جلدهای ۱ و ۲ و ۳.

۱۰) بلاذری، الفقه، ۱۳۷، قنوج البلدان، ترجمه محمد توکل، تهران، نشر نقره، ج ۵.

۱۱) بی نام، ۱۹۷۱م، اخبار الدوله العباسیه، محقق: عبدالعزیز دوری و عبدالجبار مطلس، بیروت، دارالطبیعه للطباعة والنشر.

۱۲) یهقی، ج ۱، ۱۴۱۰ق، لباب النساب والاقاب، تحقیق: سید مهدی رجایی، قم، کتابخانه آستانه مرعشی، جلدهای ۱ و ۲.

۱۳) تاجبخش، ج ۱، ۱۳۸۸، سید اسماعیل جرجانی بینگذار پزشکی پاریس، آینه میراث، پاییز و زمستان ۱۳۸۸، شماره ۲۷.

۱۴) جرجانی، الفقه، ۱۳۹۱، ذخیره خوارزمشاهی، قم، موسسه احیاء طب طبیعی، ج ۱.

۱۵) حموی، ج ۱، ۱۲۴۳، معجم البلدان، مترجم: علی نقی منزوی، تهران، پژوهشگاه سازمان میراث فرهنگی کشور، جلد ۲.

۱۶) رازی قزوینی، ج ۱، ۱۳۹۱ق، نفوس بعضی مناب التواصی فی نفوس بعضی فضائل الروافضی، تصحیح: میرجلال الدین محدث ازروی، قم، دارالحدیث.

۱۷) سنویه، ج ۱، ۱۳۷۵، از استرآباد تا استرآباد، تهران، التحقیق آثار و متفکر فرهنگی، ج ۵.

سیدالدین ابوالقاسم استرآبادی: رازی قزوینی در نقض او را از فقهای بزرگ شیعه هم عصر خود معرفی کرده است. (رازی قزوینی، همان: ۲۱۱)

سید اسماعیل بن حسین جرجانی، حکیم جرجانی: سید اسماعیل جرجانی از بزرگان جرجان و شخصیت ذوقتون و از خاندانی علوی و حسینی بود. (شهرزوری، ۱۳۶۵: ۴۲۲) وی در حدود سال ۴۳۴ق در شهر جرجان متولد شد. هرچند درباره مذهب او اختلاف است، ولی بسیاری از بزرگان، او را از جمله مشاهیر شیعه معرفی کرده‌اند. یاقوت حموی درباره او می‌نویسد: «ابو ابراهیم اسماعیل پسر حسن پسر محمد پسر احمد علوی حسینی از مردم گرگان بود. پزشکی خوب می‌دانست و تألیفاتی نیکو به تازی و پارسی در آن رشته داشت. وی به خوارزم رفت و مدتی در آنجا بزیست سپس به مرو منتقل شد و در آنجا بماند. یگانه زمان خود بود. می‌گفت: او از ابوالقاسم قشیری برشونده و کتاب اربعین را از وی روایت می‌کند و خود به یو سعد سمعانی اجازت داده است. در مرو به سال ۵۳۱ در گذشت. و جز ایشان عدّه بسیار از آنجا بوده‌اند.» (حموی، ۱۳۸۳: ۳۷۲)

حکیم جرجانی ابتدا در زادگاه خود گرگان به تحصیل پرداخت. (تاجبخش، ۱۳۸۹: ۶۱/۴۷-۸۶) و در سال ۵۰۴ به خوارزم رفت. (جرجانی، ۱۳۹۱: ۶) او مسافرت‌های دیگری به نقاط مختلف داشته است.

جرجانی در رشد و توسعه پزشکی در ایران نقش بسزایی داشت. تالیف قدیم ترین و مفصل ترین دانشنامه‌ی پزشکی فارسی با نام «ذخیره خوارزمشاهی» از آثار ماندگار اوست. از حکیم آثار فراوانی به یادگار مانده است.

امامزاده نور گرگان:

حضور شیعیان در استرآباد آثار فرهنگی و مذهبی‌ای را هم از خود به جای گذاشته است. از جمله آن‌ها که اکنون به عنوان یکی از آثار تاریخی این شهر محسوب می‌شود، بنای امامزاده اسحاق بن موسی بن جعفر(ع) است که در محله سرچشمه گرگان واقع است و در این شهر به امام زاده نور مشهور است. شخص مدفون در این مکان برابر باور محلی اسحاق فرزند امام هفتم شیعیان حضرت موسی بن جعفر(ع) و برادر تنی امام رضا(ع) است.

بر روی قبر این امامزاده هم اکنون بنایی وجود دارد که بنا بر شواهد و نظر کارشناسان معماری و باستان شناسی متعلق به عصر سلجوقی است. پروفسور «رابرت هیلن براند» استاد هنر اسلامی که در سال ۱۳۵۱ خورشیدی بنا را مورد بررسی و مطالعه قرار داد، معتقد است، نقشی که نمای خارجی این بنا با تزئینات آجری خاص دارد، نشانه‌ی کافی است که زمان بنا را به دوره سلجوقی

۱۸) سهمی جرجانی، ح، ۱۳۶۹، تاریخ جرجان، حیدرآباد هند، مجلس دایرالمعارف العثمانیه.

۱۹) شوشتری، ذ، ۱۳۷۷، مجالس المؤمنین، تهران، اسلامیه، جلدهای ۱ و ۲.

۲۰) شهرداری، ۴، ۱۳۶۵، نزهة الأرواح و روضه الأفراح (تاریخ الحكماء)، مقدمه نویسنده: محمد سرور مولایی و محمد نئی‌دانش، پژوه، مترجم: مقصودعلی تهریزی، تهران، شرکت انتشارات علمی فرهنگی.

۲۱) فخر رازی، ۴، ۱۴۱۹، الشجرة المبارکة فی الساب الطالیبه، محقق: سیدمهدی رجایی، ناشر: کتابخانه آیت‌الله مرعشی نجفی، قم.

۲۲) طبری، ۴، ۱۳۷۵، تاریخ طبری یا تاریخ الرسل والملوک، ترجمه: ابوالقاسم پاننده، تهران، نشر اساطیر، جلدهای ۱ و ۲.

۲۳) عبیدی، الف، ۱۴۱۲، تهذیب الانساب و نهاده الاحقاف، تحقیق: محمد کاظم محمودی، قم، کتابخانه آیت‌الله مرعشی.

۲۴) فوتیوس قدیس، ۱۳۶۹، خلاصه تاریخ کوزیناس، ترجمه: کاتب خلیلی، تهران، نشر کارنگ.

۲۵) قطب راوندی، س، ۱۴۰۹، الفرائج والجرانج، قم، موسسه امام مهدی(ع).

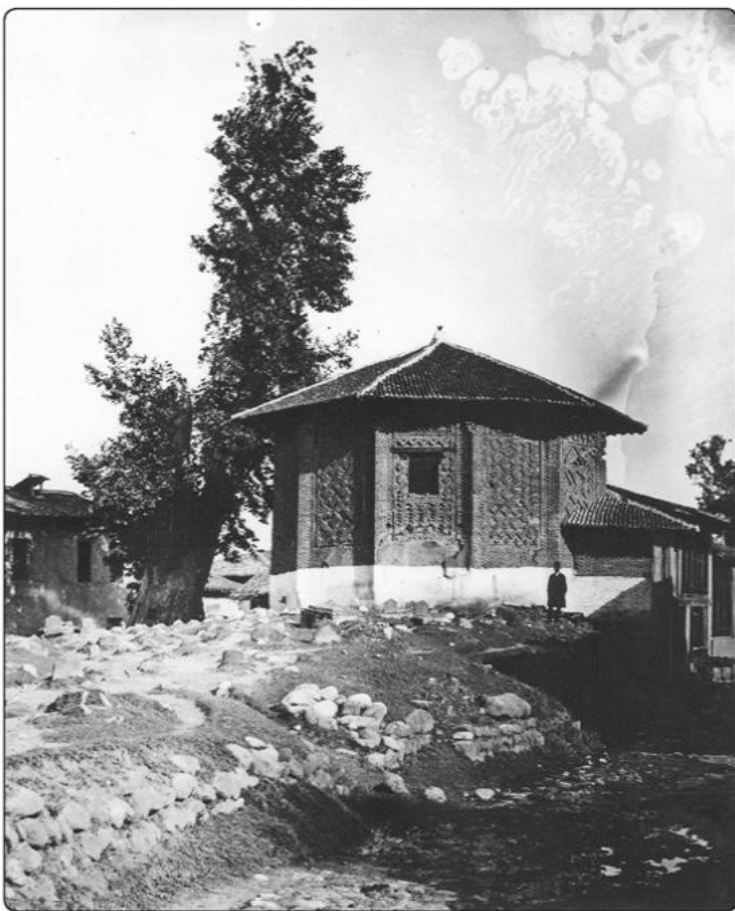
۲۶) کولینتیکف، ۱، ۱۳۵۷، ایران در آستانه یورش نازیان، ترجمه: م. ر. بجزایی، تهران، انتشارات گام.

۲۷) کبابچیان، س، ۱۴۰۱، سراج الانساب، تحقیق سید مهدی رجایی، قم، کتابخانه آیت‌الله مرعشی.

۲۸) گرشمن، ۱۳۵۵، ایران از آغاز تا اسلام، تهران، بنگاه ترجمه و نشر کتاب.

نسبت دہد۔ ایشان این بنا را بہ عنوان یکی از نمونہ‌های نادر دورہ سلجوقی در ناحیہ خزری معرفی می‌کنند۔ (ہیلن براند، ۱۳۸۴: ۹۸۸۳)

ہمچنین تاریخ حک شدہ بر روی صندوق چوبی این امامزادہ، سال ۵۲۵ ہجری را نشان می‌دہد کہ بہ نظر می‌رسد بنا در حدود ہمین تاریخ ساختہ شدہ باشد۔ (ستودہ، ۱۳۷۵: ۱۹۵/۵) وجود کتیبہ‌ها و سایر اشیاء در این محل بیانگر آن است کہ این مکان در دورہ‌های بعدی نیز مورد توجہ بودہ است۔



امامزادہ نور استر آباد، ۱۳۰۶ق، عکاس، عبداللہ میرزا قاجار

آلبوم خفہ کاخ موزہ گلستان

۲۹) مجلسی، م، ۱۴۰۶ق، روشہ المنین فی شرح من لا یحضرہ الفقیہ، محقق: علی الشہزادی، حسین موسوی کرمانی، قم، بنیاد فرہنگ اسلامی۔

۳۰) مرعشی، ق، ۱۳۶۱، تاریخ طبرستان و رویان و مازندران، مقدمہ نویس: محمد جواد مشکور، بہ کوشش: محمدحسین تسبیحی، تہران، مؤسسہ مطبوعاتی شرق۔

۳۱) مروزی آرزقانی، ق، ۱۴۰۹ق، الفخری فی اسباب الظالمین، تحقیق: سید مہدی رجایی، قم، کتابخانہ آیتاللہ مرعشی۔

۳۲) مقدسی، م، ۱۳۶۱، احسن التقاسیم فی معرفۃ الاقالیم، ترجمہ: علینقی متزوی، تہران، شرکت مولفان و ترجمان ایران۔

۳۳) مقدم، م، ۱۳۴۲، اثر آفرینان استرآباد و سرجان، بہ کوشش: موسسہ فرہنگی میرداماد، تہران، کتابپنشر۔

۳۴) منتخب الدین، ع، ۱۳۶۶، الفہرست، مصحح: محمد سہمی حائری، قم، کتابخانہ آیتاللہ مرعشی نجفی۔

۳۵) منتخب الدین بیدیع، ع، ۱۳۴۴، تصحیح: محمد قزوینی و عباس اقبال آشتیانی، انتشارات اساطیر۔

۳۶) نجاشی، الق، ۱۳۶۵، رجال النجاشی، قم، جامعہ مدرسین حوزہ علمیہ قم۔

۳۷) واقفzادہ خراسانی، م، ۱۳۴۸، یادنامہ شیخ الطائفہ ابوجعفر محمد بن حسن عوفی، مشہد، دانشکدہ الہیات و معارف اسلامی، ج ۳۔

۳۸) ہیلن براند، ر، ۱۳۸۴، امامزادہ نور گرگان، ترجمہ: فرشتہ سیاحانی، مجلہ وقف میراث جاویدان، زمستان ۱۳۸۴، شمارہ ۵۲۔